

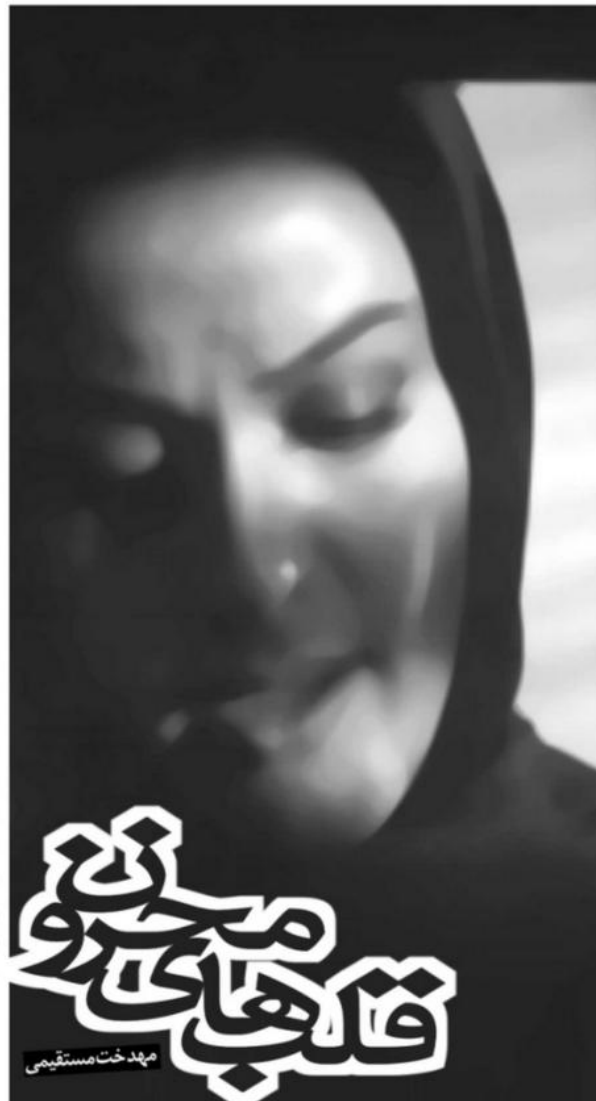
یادم می‌آید از وقتی بچه بودم چهار تا کتاب سر طاقچه‌مان بود، آن زمان نمی‌دانستم این چهار تا کتاب چیست که همه اهل خانه به آن‌ها احترام می‌گذارند. ما بچه‌ها حق نداشتیم پیمان را جلوی آن‌ها دراز کنیم، یا تا وقتی نماز نمی‌خوانیم به آن‌ها دست بزنیم. تازه خواهر و برادرهایم که نمازخوان شده بودند با ترتیب خاصی دست به آن‌ها می‌زدند. اول آن‌ها را می‌بوسیدند و بعد دو زانو نشسته و می‌خواندند، درست مثل این که جلوی یک شخص مهمی نشسته باشیم. معمای این چهار کتاب با من بود تا بزرگ شدم. حدود ۸ یا ۱۰ ساله بودم که برای اولین بار اجازه دست زدن به آن‌ها را پیدا کردم. اول یک وضوی درست و حسابی گرفتم و بعد همراه مادرم دو زانو نشستیم و کتاب‌ها را روی پاهایمان گذاشتیم، یکی از آن‌ها قرآن بود، یکی مفاتیح الجنان و دیگری نهج البلاغه و آخری صحیفه سجاده. مادرم گفت: ما شیعیان دستورات زندگی خود را از این چهار کتاب می‌گیریم و بعد با من قرار گذاشت، هر روز کمی از این کتاب‌ها را به من یاد دهد. الان که بیست ساله شده‌ام، هنوز نیم ساعت در روز پیش مادرم می‌نشینم و باهم یکی از کتاب‌ها را باز می‌کنیم و می‌خوانیم و مادرم برایم توضیح می‌دهد. از امروز تصمیم گرفتم که هرچه یادگرفتم به شما هم یاد دهم: درس امروز من خطبه متقین نهج البلاغه است. به جمله «و قلوبهم محزونه» می‌رسیم: متقین قلب‌های محزونی دارند. مادرم رو به من گفت: اگر گفتی چرا قلب مؤمن محزون است؟ اصلاً حزن یعنی چه؟ آیا به این معنا است که افراد مؤمن باید همیشه گریه کنند؟! غصه بخورند؟! ناراحت و اخمو باشند؟! هیچ می‌دانی حزن چند قسمت است؟ و من فقط می‌دانستم حزن یعنی ناراحتی و افراد به اقتضای سن آن‌ها ناراحتی‌شان فرق می‌کند. مثلاً یک بچه دبستان از کم شدن نمره خود ناراحت می‌شود، دختر و پسر نوجوان از قبول نشدن در کنکور و پدرها و مادرها از غصه‌های فرزندانشان

غصه می‌خورند. البته کسانی هستند با این که از نظر ما بزرگ شده‌اند، ولی از مسائلی ناراحت می‌شوند که چه بسا خنده‌دار است. مثلاً خانم‌های خانه از این که لباس یا کفش مناسبی برای مهمانی ندارند ناراحت می‌شوند و غصه می‌خورند. مادرم خندید و گفت: البته این یک معنای حزن است. معنای دیگرش چیست؟ گفتیم مادر جان خودت که خوب می‌دانی چیز دیگری نمی‌دانم. پس خواهش می‌کنم خودت برایم توضیح بده: مادرم گفت: حزن به دو شکل است: یکی حزن در امور دنیایی و دیگری حزن در امور آخرت. حزن در مسایل دنیا تقریباً همان است که تو گفتی فقط با این فرق که غصه‌های افراد با سن و سال فرق نمی‌کند بلکه با ظرفیت وجودی هرکس تفاوت دارد. کسانی هستند که برای مسائل خیلی جزیی دنیا غصه می‌خورند و چه بسا ممکن است زندگی را به کام خود و خانواده‌شان تلخ کنند. مثل همین چشم و هم‌چشمی که در بین بعضی از خانم‌ها در امور لباس و وسایل خانه و غیره است. ولی بعضی‌ها هم ظرفیت وجودی بسیار بالایی دارند و به خاطر دیگران غصه می‌خورند و از وجود فقر - بیکاری و اعتیاد در جامعه محزون و غمگین هستند، این حزن موجب می‌شود این افراد به خاطر خدا ساعاتی از وقت خود یا مقداری از پول خود را صرف ریشه‌کن کردن این‌گونه معضلات اجتماعی کنند، البته کاری است بسیار

پسندیده، و این ناراحتی با این که در امور دنیایی است ولی مخصوص افراد مؤمن است و موجب پیشرفت معنوی شخص و در نهایت نزدیک شدن او به خدا می‌شود. حزن دیگر که این هم مخصوص افراد باایمان است. ناراحتی قلبی از جهان آخرت است. البته، این را هم در نظر داشته باش که حزن مؤمن فقط قلبی است و هیچ تأثیری در چهره شخص ندارد. مؤمن بسیار هم سرزنده و بشاش است؛ زیرا امید به رحمت بی‌نهایت خداوند و بخشش گناهانش دارد. البته، یک نوع حزن هم همراه امیدش وجود دارد و آن این است که مبادا با اعمال و رفتار خود، از خدا دور شده و نتواند به موقع توبه کرده و گناهکار از دنیا برود. این حزن موجب می‌شود افراد مؤمن به یک مراقبت دایمی در اعمال و رفتار خود دست بزنند و احیاناً اگر گناهی کرده باشند، سریعاً با توبه آن را از بین ببرند. البته یک حزن دیگر هم هست که مخصوص افراد بسیار مؤمن می‌شود و آن زمانی است که فرد مؤمن هم اعمال و رفتارش را به خاطر خدا انجام داده و به طور کلی همه وجودش رنگ خدایی به خود بگیرد و به اصطلاح علما، انقطاع الی الله برای آنان حاصل می‌شود؛ یعنی هر کاری که انجام می‌دهند یا انجام نمی‌دهند به خاطر خدا است؛ اگر حرف حق می‌زند و هرچند به ضررشان است یا به کسی کمک می‌کند و یا هر کار دیگر، فقط و فقط رضای خدا را در نظر می‌گیرد. دنیا برای این‌گونه افراد که حضرت علی علیه السلام نمونه کامل آن است کوچک است. با این که در این دنیا هم عاشقانه خدا را دوست دارند و به خدا نزدیک هستند، ولی بی‌صبرانه منتظر وصال به معشوق خود هستند و همواره از بین دوری ظاهری محزون و غمگین هستند. البته، این افراد وقتی می‌بینند افرادی که در کنارشان زندگی می‌کنند، چقدر گرفتار دنیا شده‌اند و خدا را فراموش کرده‌اند، بیش تر نگران شده، تأسفشان مضاعف می‌شود.

در این زمان، بی‌اختیار از این که شیعه علیه السلام هستم خداوند را شکر کردم و به سجده افتادم و رو به مادرم گفتم: قبول دارید که اگر شبانه روز سجده شکر به درگاه خداوند به جای بیاوریم باز هم کوتاهی کرده‌ایم؟! این لطف خداست که شیعه به دنیا آمدم و در یک کشور شیعه زندگی می‌کنیم و می‌توانیم بسیار راحت راجع به امامان خود صحبت کنیم و شیوه زندگی کردن آنان را به دست بیاوریم و به سعادت دنیا و آخرت نایل آییم. اگر تمامی افرادی که در این جهان زندگی می‌کنند، کمی از وقت خود را صرف مطالعه قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجاده، مفاتیح الجنان و یا سایر کتاب‌های معتبر مذهبی بکنند، متوجه می‌شوند که چرا خداوند از بین افراد بشر حضرت علی علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار داد؟! وقتی یک جمله کوتاه در نهج البلاغه می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد که تفکر در آن‌ها ما را به سعادت دو جهان برساند، پس حکمت و دانش حضرت علی علیه السلام چقدر زیاد بوده است! مادرم در تأیید حرف‌هایم گفت: پس بر ما شیعیان هست که با شناخت واقعی این عزیز و فرزندان او با الگو قرار دادن روش و منش آن بزرگان، هرچه بیش تر به خداوند نزدیک شویم.

ان شاء الله



مهدخت مستقیمی